

مامان جونم سلام

سوزان زرین کفش



انتشارات پرکاس - ۱۳۹۷

کتابخانه مرکزی

سرشناسه	:	پین کد، سوزان، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	مامان جونم سلام / سوزان زرین کفش.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات پرکاس، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۷۲ ص.: مصور، بدول ۵/۱۹x۵/۱۹ س.م.
شابک	:	978-600-7469-38-5
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	مادر و کودک
موضوع	:	Mother and child
موضوع	:	والدین و کودک
موضوع	:	Parent and child
رده‌بندی کنگره	:	HQ۷۵۹/م ۲ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	:	۳۰۶/۸۷۴۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۳۹۱۷۷۶

مامان جونم سلا

نویسنده: سوزان زرین کفش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۶۹-۳۸-۵

چاپ: منصوری

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت ۸۰۰۰۰ ریال



www.parkaas.ir

انتشارات پرکاس

تلفن: ۴۴۶۹۰۷۶۱

تهران صندوق پستی ۱۳۹۱۵/۱۱۶

مقدمه

سوزان زرین کفش هستم. متولد ۱۳۴۲ در تهران. از بچگی تا آنجایی که یادم است بچه‌ها را عاشقانه دوست داشتم. وقتی درک نشدن بچه‌ها را توسط خانواده‌هایشان می‌دیدم، خیلی ناراحت می‌شدم و دلم می‌خواست برای این که پولوم که یکی باشم. مخصوصاً بچه‌های پرورشگاهی که با آن‌ها دنیا آمده بودند و حالا به هر دلیلی از داشتن آغوش گرم و این دهر محروم هستند.

بعدها در المان رشته‌ام را با این هدف انتخاب کردم. از نوزاد تا سالمند - هر کسی که از اجتماع طرد می‌شود و درک نمی‌شود - و حتی تخصصم را در کنارهای نابهنجار گرفتم. در دفاع از پایان‌نامه‌ام، برای تأیید گفته‌هایم بهزیستی ایران را مثال زده و معرفی کردم؛ که باعث تعجب اساتید شد. از آنجایی که ایران آن زمان جزء جهان سوم محسوب می‌شد، تصورش را هم نمی‌کردند که این همه امکانات برای کمک به کودکان نیازمند، با دستگاهی قوی داشته باشد. به همین دلیل ترم را که در مورد «روش‌های مختلف نگهداری از کودکان بی‌سرپرست» بود با مثال بهزیستی ایران، به‌عنوان بهترین گزینه، با کسب اجازه از این‌جانب، در کتابخانه دانشگاه نگه داشتند.

پس از فارغ‌التحصیل شدنم، اولین تجربه سخت زندگی‌ام در رابطه با کودکان رومانی بود که از طرف دانشگاه آلمان مأمور شدم به مدت دو سال به کشور رومانی بروم تا به‌عنوان سرپرست تعلیم و تربیتی برای بچه‌های رومانی و سرپرست

دانشجویانی که در رومانی دوره آموزشی عملی می‌دیدند، بتوانیم زندگی اسفبار بچه‌هایی که بعد از سقوط پادشاه وقت رومانی، دچار نابسامانی شده بودند را سامان دهیم.

در آن شهری که من و گروهم مستقر بودیم، تعدادی از

کودکان حدود ۱۵۰ نفر، بچه‌هایی بودند که حتی تا

چهارده سالگی به علت رها شدن در ساختمان‌های متعفن و

آلوده و بدون سرپرست، هنوز قادر به تکلم هم نبودند. چون

تا آن زمان کلامی از کسی نشنیده و رها و فراموش شده، در

ادرار و مدفوع خود، غرق بودند.

به محض ورود به این گونه مکان‌های متعفن و آلوده و

واحه بوی بدای جیغ و فریاد بچه‌ها و دیدن رفتارهای

حین واریش‌ها شوکه شده بودم. باورم نمی‌شد آنچه را که به

چشم می‌دیدم و با گوش‌هایم می‌شنیدم. ولی فهمیدم این

حقیقتی است که باید باور کنم. دیدن بچه‌هایی که در خانواده

خودشان اضافه بودند، این مکان‌ها آورده و رها می‌شدند تا

بمیرند.

به لطف خدا و قدرتی که او عطا فرمود، توانستم با حس

قوی و عشقی که نسبت به آنها داشتم و کمک

دانشجویان، در حین پاک‌سازی و بازسازی، کلیه بچه‌ها را

پرستاری و رسیدگی نموده و به وضعیت تقریباً نرمالی

برسانیم.

الآن که به عقب نگاه می‌کنم همان دو سال در رومانی با

آن وضعیت سخت و دردناک، به اندازه ده سال زندگی‌ام

تجربه برایم فراهم کرده بود. از حالت رویاپردازی بیرون

انداخته شده بودم و یاد گرفتم محکم و استوار در مقابل

سختی‌های کارم بایستم و بیشتر دنبال راه‌حل‌های کاربردی

باشم تا تئوری پردازی.

بعد از طی این دو سال موفقیت‌آمیز در کشور رومانی، به

وطنم ایران بازگشتم تا در خدمت بچه‌های بی‌سرپرست باشم

و آماده که دنیایی از عشق و محبت راستین را نثارشان کنم. از آنجاکه رشته تحصیلی‌ام چه در آلمان چه در ایران جدید بود، هنوز جایگاه خاصی در بهزیستی پیدا نشده بود؛ بنابراین راهی پیدا شد تا بتوانم با بچه‌ها باشم و آن اینکه مدتی را به صورت داوطلبانه در مراکزی از بهزیستی کار کردم.

بعد از سه سال در بیمارستان روزه قسمت درمانگاه زیر نظر (مرحوم) آقای دکتر ولی سهامی مشغول به کار شدم. در همان دوران با همسر (که در آن زمان رزیدنت روان‌پزشکی بود) آشنا شده و ازدواج کردیم که حاصل این ازدواج هم سه فرزند می‌باشند. ۲۳ سال همکاری با همسر باعث شد مطالب زیادی بیاموزم و به تئوری‌های به دست آورده‌ام جامه

پوشانم. سه جنین حاضر سه فرزندم کمک بیشتری برایم فراهم کرد که با تمام وجودم به کمک تمام تئوری‌ها به نتایج کاربردی بسیاری برسم. این کاربردی بودن روش‌ها، بعدها هم در مشاوره‌ها و سخنرانی‌هایم در مدارس باعث موفقیت‌م و خرسندی و رضایت والدین بود. من هم از اینکه می‌توانم زبان بچه‌ها را برای بزرگسالانی که هنوز کودک‌شان را فراموش کرده‌اند، معنی کنم و صورت‌های متعجب والدین را ببینم، بسیار خرسندم و احساس خوبی دارم.

در سخنرانی‌هایم جزواتی را برای والدین آماده می‌کردم تا در صورت نیاز به آن مراجعه نموده و در مورد فرزندانشان به کار گیرند. تا اینکه به درخواست و تمایل و اصرار والدین و مدیران محترم مدارس، اقدام به جمع‌آوری کلیه جزوات در یک کتاب نمودم.

در این کتاب سبک نوشتاری را به گونه‌ای انتخاب کردم که والدین بتوانند ارتباط بهتری با مطالب برقرار کنند زیرا به دلیل دستوری نبودن جملات، این سبک نوشتاری می‌تواند بیان بهتری از احساسات بچه‌ها باشد.

اگر در طبیعت هم نگاه کنید هر موجود تازه متولدشده‌ای از بدو تولدش می‌تواند روی پای خودش بایستد و زنده بماند. تنها بچه انسان است که محتاج رسیدگی است. تجربه‌ای که من به آن رسیده‌ام، گویای این است که این دوران مراقبت که فرزند انسان از بدو تولد برای زنده ماندن محتاج آن است، از این دید حائز اهمیت است که بزرگسال‌ها کودک درونشان را از دست نداده و یک‌بعدی نشوند.

آرزومندم زمانی که به آخرین سطر این کتاب رسیدید احساس بهتری نسبت به دنیای کوچک و زیبا و ساده فرزندان‌تان که پر از شادی‌های کودکانه است، داشته باشید. از آفریده زیبایی‌ها، سپاسگزارم که این راه را برایم انتخاب کرد.

از دخترم سپاسگزارم که همواره مشوق من بوده. از بچه‌هایم سپاسگزارم که با بودنشان، این انگیزه را در من بیدار نگه داشتند که تا سن شش و هفت و بهتر شوم و از آموختن دست نکشم.

از همسرم سپاسگزارم که همه‌جوره امکانات کار کردن و اندوختن تجربیات را برایم فراهم کرد. از زندگی سپاسگزارم که تجربیات زیادی برایم فراهم کرد تا کمکی باشم برای کودکان که بتوانند در دنیای پرسرعت و کمی وقت بزرگسالان، به کودک بودنشان ادامه دهند.

سپاسگزارم خالق زیبایی‌ها